جامعه‌شناس فرهنگ

نگاهی به شخصیت، زندگی و اندیشه‌های سوروکین

جعفر ربانی

در میان جامعه‌شناسان بزرگ، جامعه‌شناسان فرهنگ از این ویژگی برخوردارند که آثار و افکارشان از پویایی بیشتری برخوردار است. دلیل این امر را باید در ذات پویای فرهنگ جست‌وجو کرد که موضوعی عمیقاً انسانی است، و لذا به جامعه‌شناس امکان می‌دهد که هر جامعه یا گروه انسانی را، از بدوی‌ترین تا عالی‌ترین جامعه‌ها و گروه‌ها، مورد مطالعه و بررسی قرار دهد. مضافاً اینکه در این عرصه هر جامعه‌شناس، بنا بر دیدگاه فردی خود، می‌تواند تحلیل ناب و متفاوتی از دیگر جامعه‌شناسان داشته باشد.

الکساندر پیتیریم سوروکین یکی از جامعه‌شناسان فرهنگ است که به دلایل فوق جاذبه‌های خاص خود را دارد و از معدود جامعه‌شناسانی است که در جامعه‌شناسی فرهنگ آثار با ارزشی عرضه کرده است. سوروکین، اگرچه آثارش در ایران چندان به فارسی ترجمه نشده، اما همین قدر هم که ترجمه شده است یا درباره‌اش کتاب و مقاله نوشته‌اند، برای اهل نظر کاملاً شناخته شده است. زنده‌یاد **دکتر جراد یوسفیان** وی را «جامعه‌شناس ژرف‌اندیش» می‌دانست و **دکتر شاپور راسخ** «از اعاظم علمای اجتماع معاصر» ش می‌خواند. **دکتر ناصرالدین صاحب‌الزمانی** هم «خداوند دو کعبه»اش نامیده است.

ما معرفی و مطرح کردن این جامعه‌شناس را در مجله از آنجا روا بلکه ضروری می‌دانیم که در کشور ما به‌طور کلی از «فرهنگ» سخن بسیار می‌رود. در واقع، یکی از مسائل امروز ایران، صرف‌نظر از دیدگاه‌های متنوع و حتی متضاد در این‌باره، جایگاه فرهنگ و مسائل فرهنگی است که گاهی اهمیتی، یا دست‌کم سر و صدایی، فراتر از اقتصاد، محیط زیست و این‌گونه مسائل پیدا می‌کند. لذا آشنایی دبیران جامعه‌شناس با اندیشه‌های سوروکین چه بسا بتواند برای آنان رهگشا باشد.

سوروکین

الکساندر ویچ پیتریم سوروکین[1]، چنان که نامش هم نشان می‌دهد، از اهالی روسیه بود. وی در سال ۱۸۸۹ در خانواده‌ای روستایی در شهر «توریا»، در شمال غربی روسیه، به دنیا آمد. در سه سالگی مادرش را از دست داد و در ده سالگی نیز از پدر یتیم شد. بنابراین کودکی و نوجوانی‌اش در عسرت و تنگدستی، و دوره‌گردی و کارگری گذشت. اما نعمت استعداد و همراه با آن تلاش فراوان وی سبب شد، به‌طور خودآموز سوادی یاد بگیرد و به مدرسه برود و کتاب‌خوان و اهل مطالعه شود. مدرسه را که به پایان برد، به دانشگاه «سن‌پترزبورگ» راه یافت و در آنجا جامعه‌شناسی خواند و در این رشته دکترا گرفت.

سوروکین از جوانان انقلابی دورهٔ تزاری و طبعاً مخالف رژیم تزاری بود از این رو مدتی به زندان افتاد. هنگامی که انقلاب شد و دولت موقت **کرنسکی**[2] - قبل از اکتبر ۱۹۱۷ که به غلبهٔ بلشویک‌ها انجامید- تشکیل شد، سوروکین نیز به آن دولت راه

یافت و تا منشیگری کرنکسی نیز ارتقا پیدا کرد. چندی بعد در همان سال، هنگامی که بلشویک‌ها به رهبری **لنین** دولت موقت را سرنگون کردند و سلطهٔ بلامنازع خود را بر سراسر روسیه گسترش دادند، سوروکین به تدریس در دانشگاه پرداخت و تا سال ۱۹۲۲ که از شوروی تبعید شد، تدریس کرد. در همین زمان هم دو جلد کتاب با عنوان «نظام جامعه‌شناسی»[۳] نوشت. گفتنی است که سوروکین از همان آغاز با مارکسیست‌ها و اندیشهٔ مارکسیستی همدل نبود و حتی منتقد آن بود. از این رو (البته دقیقاً نمی‌دانیم به چه علت) در سال ۱۹۱۸ کمیتهٔ انقلابی شهر زادگاهش او را به اعدام محکوم کرد. اما با پادرمیانی **تروتسکی**، قائم مقام لنین، لنین حکم اعدام را امضا نکرد و حتی او را جذب سیستم کرد و اجازه داد به کارش ادامه داد.

البته این وضع چندان نپایید و در سال ۱۹۲۲ سرانجام سوروکین در یک جمع ۳۰۰ نفری از مخالفان به اخراج از شوروی محکوم شد و راه مهاجرت در پیش گرفت. وی پس از یک سال اقامت در اروپا به آمریکا رفت و در دانشگاه «مینه سوتا» به تدریس مشغول شد. هفت سال در این دانشگاه بود تا اینکه دانشگاه «هاروارد» از وی دعوت کرد استاد کرسی جامعه‌شناسی شود. بدین‌ترتیب سوروکین تا آخر عمر در هاروارد به تحقیق، تألیف و تدریس جامعه‌شناسی ادامه داد، به نشر اندیشه خود پرداخت و آثار مکتوب بسیاری پدید آورد. وی در سن ۷۹ سالگی در سال ۱۹۶۸ درگذشت.

از میان ایرانیان، گویا نخستین بار دکتر **ناصرالدین صاحب‌الزمانی** بود که سوروکین را در آمریکا ملاقات کرد، با او به گفت‌وگو نشست و او را با کتاب «خداوند دو کعبه» به ایرانیان معرفی کرد. البته جز او کسان دیگری نیز به معرفی این جامعه‌شناس پرداخته‌اند. در ادامه ابعادی از شخصیت علمی این جامعه‌شناس را مرور می‌کنیم.

سوروکین جامعه‌شناسی بسیارخوان، بسیاردان، آشنا با فلسفه، مسلط به تاریخ، اهل تأمل در وضعیت انسان و فرهنگ انسانی و برخاسته از جامعه‌ای با مذهب مسیحی ارتودوکسی بود. وی در عین بررسی عمیق نظریات و افکار جامعه‌شناسان بزرگ، که دستاورد آن تألیف کتاب «نظریه‌های جامعه‌شناسی معاصر[۴]» (۱۹۶۶) بود، نگاهی خاص خود به شخصیت، جامعه و فرهنگ داشت که نگاهی «تعالی‌گرایانه» بود. سوروکین در عین اینکه از دامان انقلاب بلشویکی، و در واقع از چنگ آن، به غرب گریخته بود، تمدن غربی را هم یکسره نمی‌پذیرفت؛ حتی منتقد آن بود. از جمله، به تندی از تجربه‌گرایی مبالغه‌آمیز آمریکایی و عنایت مفرط جامعه‌شناسان آن دیار به آمار ایراد گرفته است. [راسخ، ۱۳۵۰]. این نکتهٔ مهمی است که همواره دربارهٔ او باید به یاد داشته باشیم.

۱. جهان‌شناسی سوروکین

جامعه‌شناسی سوروکین مبتنی بر هستی‌شناسی اوست. او نگاهی معرفتی به جهان دارد و جهان را شامل سه بخش یا سه عرصهٔ متفاوت می‌داند:

اول، ماده یا پدیده‌های بی‌جان که همان جهان جمادات است.

دوم، پدیده‌های جاندار اعم از نبات یا حیوان.

سوم، پدیده‌های اجتماعی - فرهنگی که ما از آن به «جهان معنا» تعبیر می‌کنیم و پدید آمدنش ناشی از خلقت یا حضور انسان در جهان هستی است.

با این تقسیم‌بندی سوروکین دو پدیدهٔ اول را به دانشمندان علوم طبیعی، اعم از فیزیک‌دانان، شیمی‌دانان و زیست‌شناسان وامی‌گذارد و خود به پدیده‌های سوم که آن‌ها را پدیده‌های «سوپرارگانیک[۵]» یا عالی می‌خواند، می‌پردازد. سوروکین نمودهای اجتماعی و فرهنگی را خاص انسان می‌داند؛ یعنی موجودی که دارای «ذهن و روح» است. به زعم او، همین ذهن و روح است که موجد پدیده‌هایی چون زبان، علم، فلسفه، دین، هنر، ادبیات، اخلاق و ... و به‌طور کلی موجد پدید آمدن فرهنگ می‌شود و انسانِ روبه‌کمال را می‌سازد.

در همین جا باید اضافه کنیم که سوروکین نخست طرف‌دار مکتب «اصالت رفتار» یا «رفتارگرایی[۶]» بود؛ یعنی شیوه‌ای که می‌کوشد با مطالعهٔ کمّی رفتار و افراد و جوامع به تحلیل ماهیت آن رفتارها بپردازد. اما به مرور زمان رویکرد دیگری را پذیرفت و آن «اصالت جامعه»،

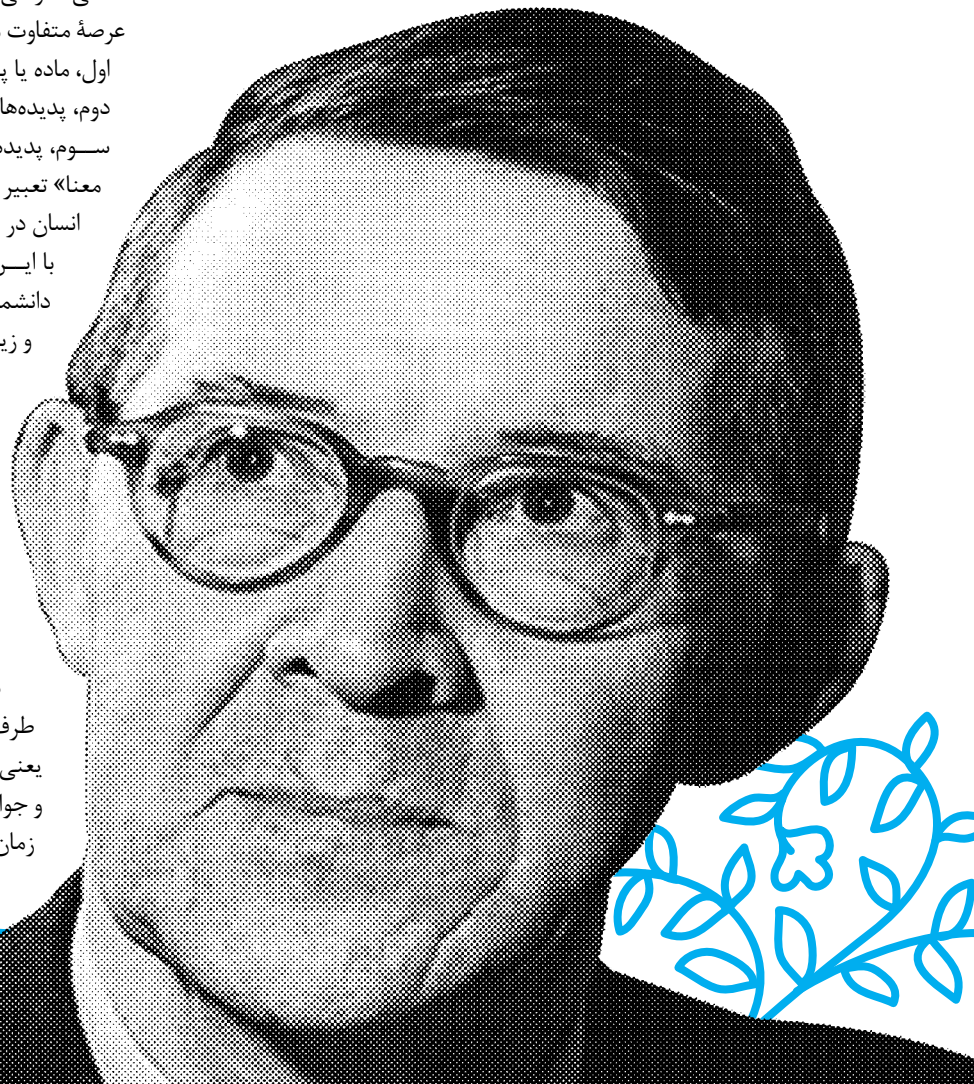

به تبـــع **امیل دورکیم** بود. دورکیم عقیده داشـــت: «پدیده‌های اجتماعـــی و فرهنگی را نمی‌توان به امـــور جهان بی‌جان یا دنیای حیات (مادی) و یا حتی عالم نفس تنزل داد» [پیشین].

ســـوروکین نیز به این اندیشه رســـید که شناسایی رفتار بیرونی فرد، بدون توجه به مفهوم و معنای درونی آن رفتار، کاری ناممکن یا نادرســـت است. مثال یا مصداق ســـادهٔ این سخن را می‌توان در «عبادت» و یا به‌طور کلی «مناســـک عبادی» دانست که معمولاً همهٔ افراد مؤمن عبادات را به یکســـان انجام می‌دهند، اما مســـلم اســـت که صرف انجام این رفتار یا مناسک نمی‌تواند نشان‌دهندهٔ حقیقت عمل و میزان ایمان آن‌ها باشـــد. با وجود این، قابل انکار نیست که همین رفتار، در هر حال، نقطهٔ آغازین مطالعهٔ هر اندیشه و عمل فردی یا اجتماعی خواهد بود. از این روســـت که سوروکین نیز همهٔ حقایق اجتماعی و فرهنگی، و قبل از این‌ها، شخصیت فرد را محصول «کنش متقابل اجتماعی» می‌داند که در شبکه‌ای بسیار گسترده و وسیع شکل می‌گیرد.

در مورد شخصیت، سوروکین نقطهٔ آغازین آن را «اسم» می‌داند که پدر و مـــادر بر فرزند خویش می‌گذارنـــد و در حقیقت، نطفهٔ هویـــت یافتن و فرایند «من شـــدن» را در او بنا می‌گذارند. از آن پس، همین فرایند کنش متقابل است که می‌تواند این «من» را در اجتماع به مراتب بالایی از شخصیت برساند.

بر این اساس، سوروکین شخصیت فرد را ناشی از تعامل یا کنش متقابل اجتماعی و دقیق‌تر بگوییم، فرهنگ جامعه می‌داند. با این توضیح که هر شخصیتی خود می‌تواند یکی از عوامل کنش متقابل اجتماعی باشـــد و از این طریق تا حد یک قهرمان بر جامعهٔ خود تأثیر بگذارد.

پویایی فرهنگی

در عنوان این مقاله سوروکین را «جامعه‌شناس فرهنگ» معرفی کردیم و به واقع همین‌طور اســـت. چه او با عبور از نگاه مکانیکی و طبیعت‌گرای صرف به انسان، و تمایز نهادن میان «جهان انسانی» با جهان‌های مادی و نباتی، انســـان را پدیدآورندهٔ معنا یا مفاهیم سوپرارگانیک، یعنی فرامادی می‌داند که البته این معانی و مفاهیم خود ناشی از کنش متقابل اجتماعی هستند و مجموعاً پدیده‌ای به نام «فرهنگ» را به‌وجود می‌آورند. ســـوروکین به پویایی یا تحرک مدام جامعـــه و فرهنگ معتقد بود و از این رو به مطالعهٔ وســـیع تاریخ اجتماعات و تمدن‌های بشری دست زد و سرانجام کتابی در چهارجلد به نام «پویایی‌های اجتماعی و فرهنگی» نوشت.

به گفتهٔ **شاپور راسخ**، ســـوروکین در ایـــن کتاب «به تجزیه و تحلیل یکهزار و ششـــصد و بیســـت و دو انقلاب و اختلال داخلی اجتماعـــی در طول تاریخ یونان و اروپـــا پرداخت» و نتیجه گرفت که «شـــرط اصلی و لازم برای بروز اختلال درونی یک جامعه آن است که نظام اجتماعی یا فرهنگی آن و یا هر دو پریشان شوند.» چنین نگاهی به جامعه را نگاهی اورگانیک یا سیســـتمی می‌دانیم که متکی به شـــخص یا عامل معینی نیســـت، بلکه مجموعه‌ای از هزاران عامل مرتبط با یکدیگر آن را پایدار نگه می‌دارند؛ همان‌گونه که یک موجود زنده را نیز عوامل اصلی و فرعی بی‌شـــماری زنده نگه می‌دارند.

ناگفتـــه نماند که داشـــتن نـــگاه ارگانیک به جامعـــه را قبل از سوروکین، کسانی چون **ابن‌خلدون**، **اسوالد اشپنگلر**[۷]، **آرنولد توین بی**[۸] و **اگوست کنت**[۹] نیز داشته‌اند. با این تفاوت که مثلاً، برخلاف گوســـت کنت که برای جوامع بشـــری سه مرحلهٔ الهی، فلســـفی و علمی قائل بود و مرحلهٔ علمـــی را به منزلهٔ کمال آن می‌دانست، سوروکین برای جامعهٔ بشری غایتی را متصور نمی‌شود، بلکه امید می‌برد که روزی برسد که از مجموع تجربه‌های خود، بشر به تمدنی برسد که واجد همهٔ ارزش‌ها و کمالات گذشته باشد.

سوروکین و تبیین فرهنگ

ســـوروکین همان‌گونه که نگاهی ســـه ســـاحتی به جهان دارد، برای فرهنگ نیز سه ساحت قائل است: فرهنگ حسی[۱۰]، فرهنگ شهودی[۱۱] و فرهنگ عقلی[۱۲]. نخست باید دانست که وی می‌گوید: «از جمع نظام‌هـــای مختلف فرهنگی، چون زبان، علم، فلســـفه، مذهب، هنر، اخلاق، قانون، و نیز نظام‌های اقتصادی، سیاســـی و فناوری، یک «نظام عالی[۱۳]» فرهنگی پدیدار می‌شـــود. ســـه نظام فوق هر یک بر یک اصل اساســـی و نهایی مبتنی است که موجب تمایز این سه نظام از یکدیگر می‌شود. برای مثال، فرهنگ می‌تواند براساس نگاهی اســـاطیری، یا براساس یگانه‌پرستی، چند خدایی، مادیگری و یا ... شـــکل بگیرد و هر یک از این‌ها نه‌تنها بر چیستی و هویت آن فرهنگ مؤثر واقع می‌شـــوند، بلکه اصولاً جهت آن را تعیین می‌کنند. بـــرای مثال، در فرهنگ دینی، «گناه و عصیان»، مقوله‌ای اســـت که به رفتار و ســـلوک پیروان خود تعین و جهتی می‌دهد که در فرهنگ مادی مطلقاً وجود ندارد، و به همین ترتیب در دیگر فرهنگ‌ها. حال ببینیم سوروکین سه نوع فرهنگ خود را چگونه تبیین می‌کند.

جامعهٔ حسی یا نظام عالی حسی، نظامی است که در آن اساس شناخت و معیار همهٔ امور، عواطف و احساسات، اندیشه‌ها و ارزش‌ها، حس است. در این جامعه، عین حقیقت و حقیقت عینی همان علم حسی و مادی اســـت و چیزی ورای حس و مافوق آن به رسمیت شـــناخته نمی‌شود[۱۴]. نمونهٔ جامعهٔ حســـی، جوامع عصر حاضر یا قرون جدید تمدن اروپایی هســـتند که بعد از قرون وسطا به‌وجود آمده‌اند و تا بـــه امروز ادامه دارند و تقریباً جهانگیر نیز شـــده‌اند.

دکتر شاپور راسخ فرهنگ حســـی معاصر را چنین تصویر کرده است: «عصر حاضر عصر رواج فلسفه‌های مادی و حسی است».

هنر در همهٔ صور کیفیت مادی و حســـی به خود گرفته و حتی اخلاق نیز حســـی، سودپرســـتانه، لذت‌جویانه و مصلحت‌گرا شده است. ارزش‌های مادی و ناســـوتی چون ثروت، راحت جسم، رفاه زندگی، تمتع و کســـب قدرت و شـــهرت ظاهری، غایت آرزوها و مجاهدات آدمیان معاصر شـــده‌اند. در جســـت‌وجوی این ارزش‌ها مردم از هیچ ســـعی و تلاش، و حتی مبـــارزه و تنازعی روگردان

نیستند. از همین‌جاست که این همه تضادهای اجتماعی در روزگار ما پدیدار شده است [پیشین].

اما فرهنگ شهودی فرهنگی است که بنایش بر فوق حس و عقل قرار دارد. از این فرهنگ به فرهنگ آرمان‌گرایانه و فرهنگ ایده‌آلیستی نیز تعبیر شده است. فرهنگ‌های دینی، اعم از توحیدی و غیرتوحیدی، مانند مسیحیت و اسلام، و فرهنگ برهمنان هندی از این قبیل هستند.

فرهنگ قرون وسطای مسیحی در اروپا و تمدن اسلامی در عصرهای میانه نیز مصداق‌های این فرهنگ هستند. در این فرهنگ‌ها یا جوامع، به تعبیر **میرفندرسکی**، حکیم عصر صفوی، همه‌چیز «صورتی در زیر دارد آنچه در بالادستی» ، و این بسیار متفاوت است با فرهنگ حسی که حقیقت را در عینیت، یعنی در مشاهدات و محسوسات جست‌وجو می‌کند.

و بالاخره فرهنگ عقلی یا اندیشه‌ای آن است که محور و مدار، بلکه اساس اساسش، عقل یا اندیشهٔ مستقل آدمی است و از طریق ابداع یا پردازش مفاهیم، به شناخت واقعیت دست می‌یابد.

فرهنگ عقلی در واقع، نقش میانجی یا واسطه را بین دو فرهنگ حسی و شهودی ایفا می‌کند و به انتخاب خود از عناصر آن‌ها بهره می‌گیرد.

نمونهٔ این فرهنگ را سوروکین فرهنگ یونانی می‌داند که پاره‌ای از بزرگ‌ترین چهره‌های فلسفی و عقلی تاریخ را به تمدن بشری بخشیده است.

پویایی فرهنگ

پویایی فرهنگ یکی از ویژگی‌های بارز فرهنگ در جامعه‌شناسی سوروکین است.

او در عین تقسیم‌بندی فرهنگ‌ها به سه دستهٔ مذکور در فوق، هیچ‌یک از این فرهنگ‌ها را صُلب و جامد نمی‌داند، بلکه به‌طور پیوسته در حال تحرک و پویایی و در ارتباط با عوامل محرک به شمار می‌آورد. منتها این پویایی و تحرک بی‌منطق یا خودبه‌خودی نیست که فرهنگی بتواند به سادگی فرهنگ دیگری را متمول سازد.

عناصر هر فرهنگ به‌طور کلی با یکدیگر هم‌بستگی دارند و با هم دچار تحول می‌شوند. این تحول نیز مبتنی بر تغییر یا نوسان در فرهنگ زمینه، یا همان حسی، شهودی و عقلی است. برای مثال، هنگامی که زمینهٔ فرهنگی ایران عصر ساسانی با ورود اسلام به ایران، به تدریج به فرهنگ اسلامی تغییر یافت، همهٔ عناصر آن از علم، فلسفه و ادبیات تا هنر، روابط اجتماعی، مناسک دینی و ... نیز دگرگون شد. به همین طریق هنگامی که در اروپا رنسانس رخ داد، فرهنگ مسیحی قرون وسطا از آسمان به زمین آمد و به تدریج فرهنگ حسی جای فرهنگ شهودی و دینی را گرفت.

دکتر **جواد یوسفیان** پویایی فرهنگ اروپایی طی ۲۵ قرن گذشته را در چند عبارت به این شرح بیان کرده است: «قبل از قرن ششم پیش از میلاد مسیح، فرهنگ یونانی فرهنگ عقلی بود. در پایان قرن ششم عناصر حسی در آن رخنه کردند. در قرن پنجم و اوایل قرن چهارم پیش از میلاد مسیح، میان عناصر عقلی و حسی فرهنگ تعادلی برقرار شد. پس فرهنگ میانجی تحقق یافت.

بعد از قرن چهارم فرهنگ یونانی به‌صورت فرهنگ حسی درآمد و با کمی تحول تا قرن سوم بعد از میلاد مسیح دوام آورد. از قرن سوم به بعد از نفوذ عناصر حسی کاسته شد و از قرن ششم تا پایان قرن دوازدهم عناصر دینی یکه‌تاز شدند. سپس با پیدایش مجدد عناصر حسی و آمیختن آن‌ها با عناصر عقلی، فرهنگ میانجی قرن‌های سیزدهم و چهاردهم طلوع کرد و بالاخره فرهنگ حسی غربی از قرن پانزدهم تاکنون ـ که در قرن نوزدهم به اوج رسیده ـ بر مغرب زمین مسلط شده است» [یوسفیان، ۱۳۶۹].

نظریهٔ تقارب

سوروکین از دل پویایی فرهنگی خود نظریهٔ «تقارب فرهنگی» را بیرون آورد که به‌ویژه برای ما که در این عصر زندگی می‌کنیم، می‌تواند جالب باشد. این نظریه می‌گوید ـ بلکه پیش‌بینی می‌کند ـ که جوامع صنعتی سرمایه‌داری و سوسیالیستی به تدریج به یکدیگر نزدیک می‌شوند.

این نزدیک شدن ناشی از روزافزون شدن مشکلات و پیچیدگی‌های اقتصادی و تولید مشترک است و اختلافات و منازعات را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

تردید نیست که سوروکین این تئوری یا نظریه را در زمان جنگ سرد، و چه بسا در میانهٔ دو جنگ جهانی ارائه داده است و آن زمانی بود که میان جهان شرق و غرب به شدت تنازع و تضاد برقرار بود. اما گذشت زمان، به‌ویژه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر

شوروی، درستی نظریهٔ تقارب را به اثبات رساند. چنان‌که می‌بینیم پس از فروپاشی شوروی دیگر کشورهای سوسیالیستی، از جمله اروپایی شرقی و به‌ویژه چین، حتی کوبا و اخیراً نیز کرهٔشمالی در زمینه‌های اقتصادی و صنعتی به همگرایی رسیده‌اند و اینک با وجود اختلافات بنیادی سیاسی و ایدئولوژیک خود؛ بیش از همه منافع اقتصادی، صنعتی و تجاری خود را مدنظر دارند. این امر نشان می‌دهد که نگاه سوروکین بر تحولات جوامع معاصر از عمق و دقت ویژه‌ای برخوردار بوده که توانسته است چنین نظریه‌ای را ارائه دهد.

سوروکین و انقلاب

چنان‌که گفته شد، سوروکین تبعید شدهٔ انقلاب اکتبر شوروی به غرب و به تعبیر امروز، «اپوزیسیون» آن انقلاب بود. بنابراین بدیهی است که وی نمی‌تواند در نظریات علمی خود توجیه‌کننده و طرف‌دار انقلاب باشد، اما او این کار را به طریق علمی دنبال می‌کند. وی در همان سالی (۱۹۲۲) که از شوروی تبعید شد، کتابی نوشت به نام «برگ‌هایی از یک تقویم روسی»[۱۵] (۲۲ـ۱۹۱۷) که در ایران با نام «اوراق خونین انقلاب اکتبر» ترجمه و منتشر شده است. کتاب دیگری نیز به نام «جامعه‌شناسی انقلاب» دارد که به فارسی ترجمه نشده است. به‌طورکلی سوروکین انقلاب را ناشی از به هم خوردن تعادل میان غریزه و عقل در یک جامعهٔ بزرگ می‌داند. شاید به همین دلیل، یعنی به دلیل زخم‌خوردگی از انقلاب بزرگ کشورش، هرگز با کمونیسم آشتی نکرد و سرانجام در سال ۱۹۶۸ در «ماساچوست» آمریکا درگذشت.

سخن آخر اینکه، سوروکین با دیدگاه‌های جامعه‌شناسان غربی به‌ویژه آمریکایی هم چندان سرسازگاری نداشت. برای مثال، او نظرات **جان دیویی** (مربی بزرگ آمریکایی) و **ویلیام جیمز** (ازمؤسسان مکتب پراگماتیسم) را نمی‌پذیرفت و عقیده داشت که نظرات این دو متفکر، آمریکاییان را به این اعتقاد رساند که خرد انسانی به منظور تکامل روحانی و جسمانی خود می‌باید بسیاری از سنت‌های دیرباز را درهم شکند و مخصوصاً در زمینهٔ سوائق جنبی با آزادی کامل عمل کند. وی بر این نگرش و کنش اجتماعی تاختن گرفت و بی‌بند و باری جنسی را نشانهٔ انحطاط جامعهٔ آمریکایی دانست [پیشین].

آثار سوروکین

قبلاً گفتیم که سوروکین نویسنده‌ای پرکار و پرتألیف بود. او در طول عمر خود بیش از ۳۰ کتاب و ۲۰۰ مقاله نوشت. از آثار او تا آنجا که نگارنده می‌داند، به جز «اوراق خونین انقلاب اکتبر» (شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۹)، کتاب «انسان و جامعه در فاجعه» (ترجمهٔ امیر سلطانی‌نژاد، انتشارات جامعه‌شناسان، ۱۳۹۵) نیز به فارسی ترجمه شده است. ضمن اینکه پر سر و صداترین کتاب دربارهٔ سوروکین کتاب «خداوند دو کعبه» است که قبلاً بدان اشاره شد. در اینجا به چند اثر مهم دیگر سوروکین که هنوز به فارسی در نیامده‌اند، اشاره می‌کنیم:

- نظریه‌های جامعه‌شناسی معاصر
(Contemporary Sociologica theories ؛1928)
- پویایی‌شناسی اجتماعی و فرهنگی
(Social and Culturop pynamics ؛1937 - 41)
- فلسفه‌های جدید اجتماعی و تاریخی
(Modern Historical and Social philosophies ؛1950)
- نظام جامعه‌شناسی
(System of Sociology؛ 1919 - 20)
- انقلاب جنسی در آمریکا
(The Amerian Sex Revolution ؛1956)
- جامعه، فرهنگ و شخصیت
(Society, culture and personality ؛1947)
- جامعه‌شناسی انقلاب
(Sociology of Revolution ؛1925)
- نظریه‌های جامعه‌شناسی امروز
(Sociological theories of today ؛1928)

پی‌نوشت‌ها

1. ALexandrovich pitirim Sorokin
2. Kerensky
3. System of Sociology
4. Sociological theories Today
5. Super organic
6. Behoviorism
7. Oswald Spengler
8. Arnold toynbee
9. August Kont
10. Sensate Culture
11. Idealistical Culture
12. Ideational Culture
13. Super System

۱۴. جلال‌الدین محمد مولوی، در داستان «فیل در تاریکی» حس را چنین تعبیر کرده است:

چشم حس همچون کف دست است و بس
نیست کف را بر همهٔ آن دسترس
چشم دریا دیگر است و کف دگر
کف بهل وز دیدهٔ دریانگر
جنبش کف‌ها ز دریا روز و شب
کف همی‌بینی و دریائی عجب
(دفتر سوم مثنوی)

15. Leaves From a Russian Diary

منابع

۱. راسخ، شاپور (۱۳۵۰). «احوال و آرای سورکین». ماهنامهٔ نگین. فروردین.
۲.یوسفیان، جواد (۱۳۶۹). «سوروکین». رشد علوم اجتماعی. زمستان.
۳. امین‌پور، فاطمه [بی‌تا]. «پیتریم الکساندرویچ سوروکین». سایت پژوهه (pajoohe.ir).
۴. صاحب‌الزمانی، دکتر ناصرالدین (۱۳۴۷). خداوند دو کعبه. انتشارات عطایی. تهران.